معرفی

نگاهی به زندگی و آثار ادوارد بالمر تامپسن (۱۹۳۳-۱۹۲۴)

نجات گذشتگان از تفسیر آیندگان

اریک هابزبام، ترجمه: سهند ستاری

ادوارد بالمر تامپسن، تاریخ‌نگار، سوسیالیست، شاعر، مبارز سیاسی، خطیب و نویسنده بهترین متن جدلی قرن بیستم در روزگار خود، بیش از هر چیز به‌عنوان یک تاریخ‌نگار در خاطره‌ها می‌ماند و شاید هم شخص بخواهد. مسلما وقتی مبارزات سیاسی او به باد فراموشی سپرده می‌شود «نکوبین طبقه کارگر در انگلستان» و برخی دیگر از آثارش همیشه با شور و شوق و تحسین خوانده خواهد شد. تامپسن خیلی زود کارش گرفت: هم در زمینه تاریخ‌نگاری و هم در عرصه عمومی. کتاب «نکوبین طبقه کارگر در انگلستان» در سال ۱۹۶۳ منتشر شد. در آن زمان او برای جوانان کارگر تدریس می‌کرد و بیرون از محافل کوچک چپ روشنفکری چپ نبو و چپ ارتدکس، تقریبا ناشناخته بود. کتاب بلافاصله به‌عنوان اثری کلاسیک شناخته و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به یکی از تاثیرگذارترین آثار تاریخی رادیکال در جهان انگلوساکسون بدل شد. البته نه فقط در میان رادیکال‌ها. در دهه ۱۹۸۰ طی آمار «نمایه هنر و علوم انسانی» بیشترین ارجاع را به آثار تامپسن داده‌اند و البته حتی ۲۵۰ فردی بود که همیشه بیشترین ارجاع را به خود اختصاص داده‌اند. در دهه ۱۹۸۰ به کارزار خلع سلاح هسته‌ای پیوست و تقریبا بلافاصله جایگاهی یافت شبیه برتراند راسل در اوایل شکل‌گیری این جنبش. انزوا و قلت فعالان چپ مارکسیست باعث شد توانایی‌های برجسته تامپسن چنانکه حق او بود شناخته نشود. در سال ۱۹۵۶ (و همراه خیلی جوان‌ها) در صف اول مخالفان استالینیسم در حزب کمونیست بریتانیا بود. درحالی‌که او مدت‌های کار از اعضای وفادار حزب بود.

وقتی به دنیا آمد میان انگلستان و اسکاتلند دایما به کهوارش بردند (البته اگر این استعاره درباره فرزند یک مبلغ فرجیته مسیحی انگلیسی- آمریکایی، یک لیبرال مخالف امپریالیسم، مصداق داشته باشد!: هوشی واغر همراه با شاعری، فصاحت، مهربانی، افسون‌گری، صحنه‌گردانی، صدایی شکفت‌آور، ظاهری جذاب و پرشور (که هرچه پیر‌تر می‌شد چوقدمی‌تر و باریک‌تر می‌شد) و جذبه یک سوپراستار. اما بریان دو چیز را از او دریغ کردند: یک توانایی ویرایش نوشته‌هایش (او همیشه مطول‌نویس بود) و دو توانایی برنامه‌ریزی زندگی کاری‌اش (البته به‌جز ازدواج با همدم و همراز تاریخ‌نگارش «دوروثی» در سنین جوانی). در زندگی دنباله‌رو بادها و جریان‌های شخصی و سیاسی بود با ترکیبی از هر دوی اینها بدون هرگونه برنامه‌ریزی. از یک سو، به‌عنوان یک چپ از جریان‌های مختلف «چپ نبو» دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ احساس می‌کرد در دوری و بی‌ربطی از جریان‌ها و کرانه‌های خارج سلاح هسته‌ای می‌جنگید و این دو در کار تاریخ‌نگاری‌اش وقفه انداخت. چندین و چندبار قبید بهترین دوره‌های تحقیقی را تد نبال طعمه‌های نظری دیگری بود. ماحصل کار او درباره تاریخ اجتماعی بریتانیا بیش از انقلاب صنعتی تا «کسر و رسوم مشترک» (۱۹۹۱) بود که از دل برخی تک‌نگاری‌ها و رساله‌هایش در اوایل دهه ۱۹۷۰ بیرون آمد و در هفته‌های آخر عمرش در مجموعه تک‌نگاری‌هایش منتشر شد. کتاب دیگرش درباره «ویلیام بلیک» آماده انتشار است. او بلیک، ویکو، مارکس و ویلیام موریس را نیای فکری خود می‌دانست.

هرچه سخنش بالا می‌رفت مرزهای میان تاریخ اجتماعی و نوشتن زندگی‌نامه خود برای وکبریکتر می‌شد، به طوری‌که گاه وسوسه می‌شد به برخی جنبه‌های تاریخ خانواده تامپسن بپردازیم. چون خود را عمیقا متاثر از ریشه‌های خانوادگی‌اش می‌دانست. مثل رابطه‌اش با فرانک برام بزرگ‌ترش که در زمان حیات و بعد از مرگش ظاهرا باهوش‌تر و صداقته‌تر دراندام‌تر از او بود. فرانک روز‌تر از او به حزب کمونیست پیوست و در بیست‌وپک‌سالگی به عنوان کارگر در کارخانه هواپیما به‌واحد تحقیقات هوایی ویژه» (SOE) در بلفاریان کشته شد. فرانک در بلفاریان تا حدودی به‌عنوان «قهرمان مردمی» شناخته می‌شد. برای ادوارد تامپسن، چه درون خانواده و چه بیرون آن از سنت و وفاداری بسیار مهم بود.

و افزوقانه بپرسیم درباره تاریخ نوشت یا درباره همه چیزهای مربوط به نقاب یک انگلیسی (نه بریتانیایی) سنتی نجیب‌زاده چپ رادیکال این نقش که باورش برای بسیاری دشوار است، برازنده تامپسن بود. اگرچه او عمیقا درتاریخ و قانون اساسی مردم کشورش غور کرده بود و دلبستگی پرشورش نسبت به زبان و مردان گذشته جان بود- که با حس عمیق وفاداری خویش - کوشید آنان را «از خفت فراوانی که نسل‌های بعدی باریش کرده‌اند برهاند».

اولین کار اصلی تامپسن زندگی‌نامه «ویلیام موریس» بود که در سال ۱۹۵۵ چاپ و در سال ۱۹۷۷ اصلاح و مجددا منتشر شد. مهم‌ترین اثار تاریخی‌اش بعد از «نکوبین طبقه کارگر در انگلستان» عمدتا در دهه ۱۹۷۰ منتشر شدند که به قلب هجدهم می‌پردازند. در سال ۱۹۷۵ دو کتاب «ویگ‌ها و شکارچیان» و «درخت مرگبار آلبیون» که پوراسازش بود و همین‌طور مجموعه‌ای درخشان و بسیار تاثیرگذار از مقالات او به آلمانی منتشر شدند. مجموعه به مراتب مفصل‌تری نیز به انگلیسی در «رسم و رسوم مشترک» چاپ شد. تاثیر بین‌المللی‌اش بعد از سال ۱۹۶۹ بیشتر و بیشتر شد. یعنی وقتی به هیئت سردبیری مجله «بیست‌اند پرزنت» (Past & Present) پیوست و در مبرگرد بین‌المللی تاریخ اجتماعی مشارکت کرد که با نظارت علاء الدین تاریخی (و با مرحوم ایوا) به راه افتاده بود. کار نظری اصلی تامپسن «فقر نظریه» حول نقد دو جریان مبنای سومین ویراست است و پی‌نوشت ۱۹۶۳ نیز در انتهای ترجمه فارسی آمده. درعین‌حال، متن فارسی واجد دو افزوده مترجم نیز هست: یک گاه‌شمار تاریخ‌نگاری انگلیسی که مترجم آن را تا یک بی اطلاعات متن اصلی کتاب و سایر منابع مرجع برای تسهیل مطالعه متن فراهم آورده و یک اصطلاح‌نامه که با استفاده از منابع گوناگون در توضیح بسیاری از اصطلاحات غالبا ناآشنا برای خواندگان تدارک دیده شده است.

کتاب یک مقدمه کوتاه و سه بخش اصلی دارد. تامپسن در بخش اول سنت‌های مدرنی ریشه‌دار در قرن هجدهم را بررسی می‌کند که شرح‌های سرنوشت‌ساز ناقصی دارد که در دهه ۱۹۷۰ اثر گذاشتند. او با تاثیر جنبش مذهبی متدیست بر ابعیدهای طبقه کارگر آغاز می‌کند (بدور ما در تامپسن میلفان کلیسای متدیست بودند). سپس به جنبش لادیسم می‌پردازد. جنبش لادیسم در اعتراض به انقلاب صنعتی در سال‌های ۱۸۱۱ و ۱۸۱۳ با آتش‌زدن چرخ‌ها و ماشین‌آلات کارخانه‌های بافندگی توسط بافندگان دستباف آغاز شد. اقدامات انجام‌شده توسط دولت بریتانیا در مواجهه با این جنبش، شامل یک محاکمه دسته‌جمعی در «یورک» بود که در سال ۱۸۱۲ صورت گرفت و به تعداد زیادی اعدام و تبعید و محکومیت کیفری منجر شد. تامپسن این جنبش را در زمینه دوران سخت اقتصادی حاصل از جنگ‌های ناپلئونی و شرایط و قوانین سخت کاری در کارخانه‌های نساجی جدید بررسی می‌کند.

در بخش دوم، او از عوامل مؤثر ذهنی به سوی عوامل مؤثر عینی حرکت می‌کند: تجربه‌های دست‌جمعی کارگران طی انقلاب صنعتی و مدیستی بذیرف: فعله‌های کشاورزی (بزرگترین گروه کارگران در انگلستان در حداقل سال‌های ۱۷۷۰ و ۱۸۳۰)؛ کارگران صنعتی که در سال ۱۸۳۰ هنوز به کارگر کارخانه که در کارگاهی کوچک یا در خانه خودشان «پیشه‌ور» یا فی‌کار بودند و اگر فعله بودند در شغلی کمابیش مرفوع در خانه‌ها و سایر ساختمان‌ها و بارانداز‌ها کار می‌کردند. اصطلاح پیشه‌ور دامنه بسیار وسیعی از موقعیت‌های شغلی را دربر می‌گرفت. از استادکار افزارمند متمکن که فعله را به استخدام خویش درمی‌آورد و آقاوالاسر نداشت تا فعله‌هایی که سخت جان می‌کندند و شب‌ها در اتاق زیرشیروانی می‌خوابیدند.

در بخش سوم دوباره سرگذشت رادیکالیسم عوام بی‌گرفته می‌شود و از لادیسم تا عصر حماسی و بنیادی جنبش‌های نابلئونی رواپت می‌شود. سرانجام برخی جنبه‌های آگاهی سیاسی طبقه کارگر در دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ در فصل انتهایی کتاب بحث می‌شود.

تئوری اصلی تامپسن در این کتاب روایت تاریخی آگاهی طبقه کارگر است و در خلال آن می‌کوشد روند همستگی، جمع‌گرایی و رادیکالیسم سیاسی طبقه کارگر را در انگلستان نشان دهد. فاصله زمانی بررسی کتاب ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۲ است. فاصله‌ای که تامپسن آن را دوره «تکوین» طبقه کارگر می‌داند. به روایت مارکس، می‌توان این دوران را دوران گذار از «طبقه در خود» به «طبقه برای خود» و رسیدن به آگاهی طبقاتی دانست. در توصیف مارکس از رشد سرمایه‌داری این دوره به اندازه دوره ۱۶۴۰ (انقلاب انگلستان) موجه است. گرچه تا قبل از ۱۸۷۰ طبقه سرمایه‌دار آشکارا مسلط بود ولی هنوز سود اصلی از تجارت به دست می‌آمد. در نظر مارکس، تنها سرمایه‌داری صنعتی می‌توانست ایجاد بحران کند سود را به این شیوه در حوزه تولید تامین کند و او سرمایه‌داری صنعتی را برترین شکل همه اشکال سرمایه‌داری می‌دانست. تامپسن تأثیر انقلاب صنعتی را از طریق تجربه‌های صنعتگران، بافندگان و دیگر کسانی که بر اثر دگرگونی از جامعه کشاورزی به جامعه شهری سلب مالکیت شده بودند بررسی می‌کند.

> **نوشته‌های تامپسن نه تحقیق‌های خشک آکادمیک در میان بایگانی‌ها بلکه آکنده از تعهدی سیاسی بودند که در تمام حیات او جاری بود. تامپسن تلاش می‌کرد عنصر «انسان‌گرایی» را به تاریخ اجتماعی اضافه کند. در انتقاد به جریانی که مردم عادی کارگر را به یک توده آماری فاقد خوی انسانی تقلیل می‌دهد. تامپسن کارگران را در حال ساختن تاریخ خودشان نشان داد**

تامپسن در مقدمه ابتدا عنوان کتاب را توضیح می‌دهد. انتخاب کلمه تکوین (making) به این علت بوده که کتاب پژوهشی درباره فرایندی فعالانه و پویا است و همان‌قدر محصول شرایط است که محصول عاملیت. «طبقه کارگر مثل خورشید در موقعی مطرح قلوع نکرد بلکه در فرآیند تکوین خودش حضور داشت». او به جای طبقه(ها) از طبقه استفاده کرده آن هم به دلایلی که برای‌شان یک اهداف اصلی تامپسن بوده. «طبقات کارگری اصطلاحی است توصیفی. همانقدر تعریف‌شده که ظهرنوده. مجموعه‌ای هجرا یا با مسامحه به هم پیوند می‌زند: خیاطانی اجیر یا وفادارانی آنجا که با هم طبقات کارگری را تشکیل می‌دهند» (ص ۱۳).

طبقه چیست؟

طبقه وقتی بحث از منافعه‌انکیزترین مفاهیم در علوم اجتماعی قرن بیستم بوده است: «تکوین طبقه کارگر» انتقادی دوسویه است: از یک سو، از سنت‌های پوزیتیویستی همچون پارسونز که در آن زمان بر مکاتب دانشگاهی محافظه‌کارانه تاریخ‌نگاری اقتصادی تسلط داشتند و از سوی دیگر، انتقاد از سنت مارکسیستی خاصی (با نفوذی رو به افول در انگلستان آن روزها) که تصور می‌کرد طبقه کارگر راه وجودش روابط و نیروهای تولیدی جدید است. «تصور می‌شود این چیز بعنی «طبقه کارگر» موجودیتی واقعی دارد که می‌توان حدودش را کمابیش ریاضی‌وار مشخص کرد: انسان‌های فراوانی که در رابطه مشخصی با ابزار تولید قرار دارند. به مجردی که این را فرض بگیریم پای آگاهی طبقاتی به میان می‌آید که طبقه کارگر باید داشته باشد (اما ندارد دارد) البته مشروط به اینکه طبقه کارگر جزئی‌که باید و شاید از منافع حقیقی و جایگاه خودش آگاهی داشته باشد. اما روبنایی فرهنگی هست که این شناخت از مجرای آن به شیوه‌هایی ناکارآمد قلوع می‌شود. این وقفه‌ها و انحراف‌های فردی درسرزنش، پس چرا به کمک نوعی نظریه جانشین‌سازی رفع‌شان نکنیم: چرا به فرقه یا نظریه‌پرداز که از آگاهی طبقاتی نه جزئی‌که هست بلکه چنان‌که باید باشد پرده برمی‌دارد؟» تامپسن با این طعنه‌ها به استالینیسم محافل دانشگاهی را روی کشاده از کتاب استقبال کردند حمله‌های تند و تیزی هم به آن شد. به‌ویژه در بریتانیا. برای اینکه بتوانم از پس این حمله‌ها برآیم باید سازوبرگ پژوهشی‌ام را بیشتر و خودم را تقویت می‌کردم. وقتی به بکیاره در می‌یابید که زیر نکته کلی آدم کارکشته محافظه‌کار هستید باید مطمئن باشید گزاره‌هایتان حتی‌الامکان دقیق و مستند باشد و مولای درزش نرود. همین قضیه اندکی معذب‌ان می‌کند.

> **با این مراقبتی که از آن حرف می‌زنید در کتاب «ویگ‌ها و شکارچیان» مشهود است. ولی بسیاری که در نوشتن «تکوین طبقه کارگر» به خرج دادید احتمالا جبات‌ترین نکته کتاب برای خیلی از دانشگاهیان بود.**

بله. ولی کتاب «ویگ‌ها و شکارچیان» چندان که به نظر می‌رسد مطابق آداب و قواعد رسمی نیست. در نیمه اول. بله. ظاهرا آکادمیک و بیشتر باستانی است. از جهتی به خاطر داده‌هایی که از دل آن بخش کمشده‌ای از مناسبات اجتماعی از نو ساخته شده است. این کار را باید با دقت هر چه تمام‌تر و با جزئیات انجام داد. ولی همچنان تلاشی جسورانه است. منتد غالب بر تاریخ‌نگاری قرن هجدهم در عمق وجود ما رسوخ کرده و سال‌هاست حقوط کلی آن دست نخورده است. به ناتوانی می‌ماند که نمی‌توان آن را با یک تفنگ سرپر از درون یک قایق کوچک زد. باید آن را در آب‌های خودش متلاشی کرد و با دقت تمام منافع کشاورزان و جنگل‌بانان را در نظر گرفت نه منافع اجاره و اشراف را. اینکه کتاب در این راه موفق شده یا نه چیزی است که خواندگان باید بکوبند. ولی این کتاب در سنت سازورک پژوهشی‌ام است و خودم را تقویت می‌کردم. وقتی به بکیاره در می‌یابید که زیر نکته کلی آدم کارکشته محافظه‌کار هستید باید مطمئن باشید گزاره‌هایتان حتی‌الامکان دقیق و مستند باشد و مولای درزش نرود. همین قضیه اندکی معذب‌ان می‌کند.

> **با این مراقبتی که از آن حرف می‌زنید در کتاب «ویگ‌ها و شکارچیان» مشهود است. ولی بسیاری که در نوشتن «تکوین طبقه کارگر» به خرج دادید احتمالا جبات‌ترین نکته کتاب برای خیلی از دانشگاهیان بود.**

بله. ولی کتاب «ویگ‌ها و شکارچیان» چندان که به نظر می‌رسد مطابق آداب و قواعد رسمی نیست. در نیمه اول. بله. ظاهرا آکادمیک و بیشتر باستانی است. از جهتی به خاطر داده‌هایی که از دل آن بخش کمشده‌ای از مناسبات اجتماعی از نو ساخته شده است. این کار را باید با دقت هر چه تمام‌تر و با جزئیات انجام داد. ولی همچنان تلاشی جسورانه است. منتد غالب بر تاریخ‌نگاری قرن هجدهم در عمق وجود ما رسوخ کرده و سال‌هاست حقوط کلی آن دست نخورده است. به ناتوانی می‌ماند که نمی‌توان آن را با یک تفنگ سرپر از درون یک قایق کوچک زد. باید آن را در آب‌های خودش متلاشی کرد و با دقت تمام منافع کشاورزان و جنگل‌بانان را در نظر گرفت نه منافع اجاره و اشراف را. اینکه کتاب در این راه

فرازوفرودهای تاریخ کارگران انگلیس

علی اخوت

در بخش دوم، او از عوامل مؤثر ذهنی به سوی عوامل مؤثر عینی حرکت می‌کند: تجربه‌های دست‌جمعی کارگران طی انقلاب صنعتی و مدیستی بذیرفت: فعله‌های کشاورزی (بزرگترین گروه کارگران در انگلستان در حداقل سال‌های ۱۷۷۰ و ۱۸۳۰)؛ کارگران صنعتی که در سال ۱۸۳۰ هنوز به کارگر کارخانه که در کارگاهی کوچک یا در خانه خودشان «پیشه‌ور» یا فی‌کار بودند و اگر فعله بودند در شغلی کمابیش مرفوع در خانه‌ها و سایر ساختمان‌ها و بارانداز‌ها کار می‌کردند. اصطلاح پیشه‌ور دامنه بسیار وسیعی از موقعیت‌های شغلی را دربر می‌گرفت. از استادکار افزارمند متمکن که فعله را به استخدام خویش درمی‌آورد و آقاوالاسر نداشت تا فعله‌هایی که سخت جان می‌کندند و شب‌ها در اتاق زیرشیروانی می‌خوابیدند.

در بخش سوم دوباره سرگذشت رادیکالیسم عوام بی‌گرفته می‌شود و از لادیسم تا عصر حماسی و بنیادی جنبش‌های نابلئونی رواپت می‌شود. سرانجام برخی جنبه‌های آگاهی سیاسی طبقه کارگر در دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ در فصل انتهایی کتاب بحث می‌شود.

تئوری اصلی تامپسن در این کتاب روایت تاریخی آگاهی طبقه کارگر است و در خلال آن می‌کوشد روند همستگی، جمع‌گرایی و رادیکالیسم سیاسی طبقه کارگر را در انگلستان نشان دهد. فاصله زمانی بررسی کتاب ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۲ است. فاصله‌ای که تامپسن آن را دوره «تکوین» طبقه کارگر می‌داند. به روایت مارکس، می‌توان این دوران را دوران گذار از «طبقه در خود» به «طبقه برای خود» و رسیدن به آگاهی طبقاتی دانست. در توصیف مارکس از رشد سرمایه‌داری این دوره به اندازه دوره ۱۶۴۰ (انقلاب انگلستان) موجه است. گرچه تا قبل از ۱۸۷۰ طبقه سرمایه‌دار آشکارا مسلط بود ولی هنوز سود اصلی از تجارت به دست می‌آمد. در نظر مارکس، تنها سرمایه‌داری صنعتی می‌توانست ایجاد بحران کند سود را به این شیوه در حوزه تولید تامین کند و او سرمایه‌داری صنعتی را برترین شکل همه اشکال سرمایه‌داری می‌دانست. تامپسن تأثیر انقلاب صنعتی را از طریق تجربه‌های صنعتگران، بافندگان و دیگر کسانی که بر اثر دگرگونی از جامعه کشاورزی به جامعه شهری سلب مالکیت شده بودند بررسی می‌کند.

> **نوشته‌های تامپسن نه تحقیق‌های خشک آکادمیک در میان بایگانی‌ها بلکه آکنده از تعهدی سیاسی بودند که در تمام حیات او جاری بود. تامپسن تلاش می‌کرد عنصر «انسان‌گرایی» را به تاریخ اجتماعی اضافه کند. در انتقاد به جریانی که مردم عادی کارگر را به یک توده آماری فاقد خوی انسانی تقلیل می‌دهد. تامپسن کارگران را در حال ساختن تاریخ خودشان نشان داد**

تامپسن در مقدمه ابتدا عنوان کتاب را توضیح می‌دهد. انتخاب کلمه تکوین (making) به این علت بوده که کتاب پژوهشی درباره فرایندی فعالانه و پویا است و همان‌قدر محصول شرایط است که محصول عاملیت. «طبقه کارگر مثل خورشید در موقعی مطرح قلوع نکرد بلکه در فرآیند تکوین خودش حضور داشت». او به جای طبقه(ها) از طبقه استفاده کرده آن هم به دلایلی که برای‌شان یک اهداف اصلی تامپسن بوده. «طبقات کارگری اصطلاحی است توصیفی. همانقدر تعریف‌شده که ظهرنوده. مجموعه‌ای هجرا یا با مسامحه به هم پیوند می‌زند: خیاطانی اجیر یا وفادارانی آنجا که با هم طبقات کارگری را تشکیل می‌دهند» (ص ۱۳).

طبقه چیست؟

طبقه وقتی بحث از منافعه‌انکیزترین مفاهیم در علوم اجتماعی قرن بیستم بوده است: «تکوین طبقه کارگر» انتقادی دوسویه است: از یک سو، از سنت‌های پوزیتیویستی همچون پارسونز که در آن زمان بر مکاتب دانشگاهی محافظه‌کارانه تاریخ‌نگاری اقتصادی تسلط داشتند و از سوی دیگر، انتقاد از سنت مارکسیستی خاصی (با نفوذی رو به افول در انگلستان آن روزها) که تصور می‌کرد طبقه کارگر راه وجودش روابط و نیروهای تولیدی جدید است. «تصور می‌شود این چیز بعنی «طبقه کارگر» موجودیتی واقعی دارد که می‌توان حدودش را کمابیش ریاضی‌وار مشخص کرد: انسان‌های فراوانی که در رابطه مشخصی با ابزار تولید قرار دارند. به مجردی که این را فرض بگیریم پای آگاهی طبقاتی به میان می‌آید که طبقه کارگر باید داشته باشد (اما ندارد دارد) البته مشروط به اینکه طبقه کارگر جزئی‌که باید و شاید از منافع حقیقی و جایگاه خودش آگاهی داشته باشد. اما روبنایی فرهنگی هست که این شناخت از مجرای آن به شیوه‌هایی ناکارآمد قلوع می‌شود. این وقفه‌ها و انحراف‌های فردی درسرزنش، پس چرا به کمک نوعی نظریه جانشین‌سازی رفع‌شان نکنیم: چرا به فرقه یا نظریه‌پرداز که از آگاهی طبقاتی نه جزئی‌که هست بلکه چنان‌که باید باشد پرده برمی‌دارد؟» تامپسن با این طعنه‌ها به استالینیسم درصدد بررسی‌ساختن نقش «تجربه» در تاریخ است. منظور او از طبقه پدیده‌ای تاریخی است که تعدادی رویداد ناهمگون و ظاهرا نامرتبط را وحدت می‌بخشد. هم از نظر مدت خاسم تجربه و هم از حیث آگاهی. او طبقه را نه به دیده «ساختار» و نه حتی به دیده «مقوله» بلکه به چشم چیزی می‌نگرد که حقیقتا در روابط انسانی واقع می‌شود و می‌توان نشان داد که واقع شده است. قرار از این نویسنده مفهوم طبقه را متضمن مفهوم رابطه تاریخی می‌داند که مثل هر رابطه دیگری میان انسان‌ها و اگر بکوشیم آن را در لحظه خاصی از حرکتش تثبیت کند دارایم و ساختارش را بشکافیم تا به تحلیل نمی‌دهد. «بزیافت‌تبرین توز جامعه‌شناسانه همان قدر می‌تواند به ما نمونه نابی از طبقه را ارزانی کند که نمونه نابی از حرف‌شنوی یا عشق‌ورزی را». (ص۱۳) رابطه همیشه باید در میان مردمان واقعی و موقعیت حقیقی تجسد یابد. ما نمی‌توانیم دو طبقه مجرد را داشته باشیم که هر یک وجودی مستقل دارند و سپس به رابطه با یکدیگر وارد‌شان کنیم. نه بدون عاشق و معشوق می‌توان عشق‌ورزی داشت و نه بدون ارباب و رعایا حرف‌شنوی. طبقه نیز هنگامی واقع می‌شود که برخی انسان‌ها در نتیجه تجربه‌های مشترک، سر به ارتش‌بدید آورند که به اشتراک گذاشته‌شده. همانندی منافع‌شان را بین خودشان احساس و تقریر می‌کنند آن هم بر ضد سایر انسان‌هایی که منافع‌شان با منافع آنان متفاوت و معمولا متضاد است. تجربه از عمدتا وابسته تولیدی تعیین می‌کند که انسان‌ها در بطن‌شان این تجربه‌ها را به بی‌اختیار واردشان می‌شوند. آگاهی طبقاتی نیز راهی است که در آن همین تجربه‌ها به زبان فرهنگی در می‌آیند. متبلور در سنت‌ها و نظام‌های ارزشی و ایده‌ها و شکل‌های نهادی. اگرچه این تجربه مقدر جلوه می‌کند. آگاهی طبقاتی مقدر نیست. در واقع‌های گوه‌های عقلی مشابهی که تجربه‌های مشابهی دارند می‌توانیم نوعی منطق را ببینیم اما نمی‌توانیم هیچ قانونی را پیش‌بینی کنیم. آگاهی از طبقه در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون به شیوه مشابهی پدید می‌آید اما نه به هرگز به شیوه‌های کاملا یکسان.

تامپسن تکوین طبقه کارگر را محدود به مبارزه طبقاتی نمی‌داند و با طرح رابطه دوسویه «بازنمایی» و «بذیرش» در بستر تجربه زندگی روزمره، بر تاکید سیاسی‌گری «هویت» طبقاتی طبقه کارگر می‌پردازد. پیامد چنین خوانشی فرآیند توامان مادی و گفتمانی و مهم‌انشانش نقشان قلبی‌ای طبقه در تاریخ، بدون فراموشی نقش فرهنگ است: اینکه نیروهای اجتماعی و اقتصادی در خلا رخ نمی‌دهند و تحولشان در زمینه شبکه پیچیده و دورنویی از مناسبات فرهنگی است که به این نیروها سمت‌وسوی گوناگونی در تاریخ می‌بخشد. برخی از انتقادات یک به مفهوم «تجربه» و ایده اصلی «انسان‌دوستی سوسیالیستی» تامپسن وارد شده است از ناحیه ساختارگرایان متاثر از آلتوسر بوده. دیوید رتنر در کتاب «مارکسیسم دگراندیش» که اخیرا به فارسی ترجمه شده به برخی از آنها پرداخته است. تامپسن بارزترین وجه تمایز اومانیسم سوسیالیستی را از استالینیسم وفاداری آن به مفهوم دیرینه‌تری از آزادی می‌دانست و ضدتاریخ‌گرایی و مخالفت آلتوسر را با اومانیسم نقد می‌کرد. در مقابل، آلتوسر اومانیسم سوسیالیستی را جریان اخلاقی دست‌راستی از استالینیسم می‌دانست. نظام مبتنی بر اخلاق که مارکسیسم اومانیستی مبلغ آن بود از جانب دیگر متفکران همچون السدر مک‌اینتایر نیز به نقد کشیده شد. به اعتقاد مک‌اینتایر، برای وضع کنونی هیچ گزینه سیاسی نمی‌توان یافت که اخلاقی بتواند فراتر و فارغ از زمان را با نقد و بر پایه آن بتوان همه تاریخ انسان را محور داوری قرار داد. مشکل رویکردی که از اخلاقیات سرچشمه می‌گیرد این است که همه دیدگاه‌ها می‌توانند با اخلاق مشروط و وابسته به تاریخ است. تاریخ‌نگاری استالینیستی صرفا با نگاهی اقتصادی و توجه به شیوه سازمانده‌ی تولید، به تحلیل تاریخ می‌پرداخت. مطابق با این نگاه در هر جامعه، تولید آن‌قدر پیشرفت می‌کند که بیش از آن قادر به ادامه نخواهد بود و به‌ناچار انقلاب به وقوع می‌پیوندد و شکل تازه‌ای از جامعه سر برمی‌آورد. جامعه طبقاتی مستقل از آنچه مردم انجام می‌دهند رشد می‌کند و سپس نابود می‌شود. در آن زمان، این نگاه تاریخی بر حزب کمونیست بریتانیا حکمفرما بود. این حزب در دوران جامعه بریتانیا نیز در برابر حزب کار حساسیت پایینی برخوردار بود و شکل‌گیری گرایش تاریخ‌نگاران مارکسیست بریتانیایی واکنشی بود به هر دوی این ضعف‌ها در درون حزب کمونیست بریتانیا. تامسون در همه عمر خود فعالیت نظری و عملی بیگیری در حمایت از مستضعدبدگان داشت و در دو دهه آخر عمر خود آنچنان درگیر جنبش ضدحتک در انگلستان بود که مطالعات تحقیقی خود را فقط کرد.

مخاطبان فارسی کتاب

همان‌طور که تامپسن در مقدمه می‌گوید این کتاب برای مطالعات کنونی تاریخ‌نگاری انگلستان به‌ویژه برای کشورهای بیرامون همچون آسیا و آفریقا با توجه به روند «مدرنیزاسیون» فعلی در آنها بسیار مناسب است. اگر نقطه عطف این نوع جرخش در تاریخ‌نگاری در اروپا انقلاب‌های دهه شصت میلادی بود در این انقلاب‌اسلامی ۵۷ بود که باعث توجه محققان اروپایی به این رویکرد شد. شناخت‌ندرتین نماینده تاریخ اجتماعی در ایران. یرواند آبراهامیان (نویسنده کتاب «ایران بین دو انقلاب» در سال ۱۹۸۲) است که مقدمه کوتاهی نیز بر ترجمه فارسی کتاب تامپسن نوشته. تاریخ‌نگاران ایرانی این سنت تاریخ‌نگاری که آبراهامیان در مقدمه به آنها اشاره می‌کند نوع اتابکی است. در بخشی از مقدمه آبراهامیان می‌خوانیم: «تامپسن در بازبینی تاریخ، به جای تأکید سنتی بر حد از آمارهای اقتصادی، بر اهمیت «اقتصاد اخلاقی» و کرامت انسانی دست می‌گذاشت. در ثبت اعتراض مردمان در تاریخ، مثلا علی بازلاقتن بهای نان، فقط در پی ناتوانی مالی مردمان نمی‌گشت تا با عدد و رقم نشانش دهد. حس نوهین‌دیدگی مردمان بود که در تاریخ نگارش‌اش برجسته می‌شد. اگر به جزئیات می‌پرداخت، فقط به این دلیل بود که از دل بازبینی این جزئیات به روایتی جامع برسد و تحلیلی از این روایت جامع به دست دهد. اجتنابش از ارائه روایت کلان و تعمیم‌های گسترده هیچ‌گاه بسند آنانی نبود که برای به‌کرسی‌نشاندن روایت تاریخ‌ساخته کلان‌شان، مجموعه‌های دست‌چین شده از داده‌ها را کنار می‌گذارند تا شاهدی بر مدعاشان باشد. تامپسن با ارائه روایت کلان می‌شد صدای بی‌صدایان را شنید. صدای تهی‌دستان و فرودستان. صدای دگراندیشان و... صدای «معترضان» و «اخلال‌گران». تامپسن به نسل جوان آموخت که حقیقت را شجاعانه به قدرت بگویند. در تاریخ‌نگاری ایران که عمدتا تخته‌بند تاریخ‌نگاری‌های ملی‌گرایانه و آیینی بوده است، ترجمه فارسی اثر بزرگ تامپسن سنتودنی است». (ص ۹)

> «تکوین طبقه کارگر در انگلستان» همان کاری کرد به ما برافروختن شعله‌های اشتیاق، مرا راهی دانشگاه وُریک کرد تا در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ نزد تامپسن تحصیل کنم و از همه مهم‌تر، به یک تاریخ‌نگار بدل شوم. بازخوانی این کتاب همچنان تحکیم یک فرهنگ سیاسی‌ـ‌فکری باشد، که اندازه تامپسن‌بدی و تمرکز تاریخی هابزبام بر اواخر قرن نوزدهم که برای متال در پرسش‌ها و واکنش‌های به‌کل متفاوت از خوانش‌های اولیه بدین‌ها می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید، برخی از بازترین پاسخ‌هایم به این دست پرسش‌های متاخر است.
>
> **۱** «تکوین طبقه کارگر در انگلستان»، به‌رغم تمامی جذابیت و کیرایی‌اش، آن عنوانی نیست که جان کلام درون‌مایه اصلی کتاب را به شکلی درخور بیان کرده باشد. «انقلاب صنعتی و مارت‌های طبقه کارگر در انگلستان» یا حتی «کارگران و تکوین دموکراسی در انگلستان» می‌توانستند هر یک عناوین دقیق‌تری برای این اثر باشند. هرچند تامپسن چنین ادعا می‌کند که روند تکوین طبقه کارگر در انگلستان را به سبکی مشابه، در دست رفت و چه‌ها به زیر زمین سوق داده شد و چه‌ها هنوز لابنحل است. (ص ۴۲۷) به‌علاوه، او اگرچه شرح و توصیف فی‌کار قدرتمندی از «استانداردها و شرایط» زندگی طبقه کارگر در بحبوحه انقلاب صنعتی به دست می‌دهد، اما به‌جز در یک فصل مجزا پیرامون طهور جنبش لادیسم در میان صنعتگران ناچیز، بیش از آنکه شهود و عاملیت تاریخی کارگران را متکی بر قیام‌های کار و کارگری بداند، بر نقش محوری تحولات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی‌ـ‌اقتصادی تأکید می‌ورزد. این بدین معنا نیست که در یک مرحله مشخص دیگر نمی‌توان درباره این فرایند قضاوت کرد. ولی قضاوت فعالیتی است مجزا. می‌به‌هوچ‌ه از چنین قضاوت‌هایی بشیمان نیستم. ولی امیدوارم مشخص باشد که وقتی به مسئله‌ای مثل انضباط کاری یا مناسک عامه مردم در قرن هجدهم می‌نگرم با مجموعه کاملی از نگرش‌های حاضر آماده سوغ از آن نمی‌روم. نگرش‌هایم را کنار می‌گذارم و می‌کوشم آن را بر حسب خودش و در چارچوب مجموعه مناسبات خودش بررسی کنم. ولی بعد از آن می‌توان نظر خود را داد. چون ممکن است بخواهیم معنای آن فرایند را «نزد خود» ارزیابی کنیم. معنا در خود فرایند نیست، معنا در ماحصل کاری است که ما روی فرایند تاریخی می‌کنیم.
>
> **۲** آیا این کار جواب داده؟ اصل فرقی دارد؟ در پایان «ویگ‌ها و شکارچیان» بکیاره نظر خود را به کتاب تحمیل می‌کنید. یعنی آنجا که درباره شیوه پرداخت موضوع تأمل می‌کنید و می‌گویید آیا این کار از شما فردی ساخته یا نظراتی خلاف وند تاریخ. آیا این نشانه‌ای است از این احساس شما که، صرف‌نظر از همه تلاش‌هایتان، «تکوین طبقه کارگر» مورد بی‌توجهی قرار گرفته و دیگر نمی‌توان از امیدهایتان به تاریخ‌نگاری دفاع کرد؟
>
> نه، نه. احتمالا احساسم را مبهم بیان کردم‌ام. مسئله‌ای که در اینجا مطرح کردم این است: منظری وجود دارد که بر قدرت حت می‌زدند و گوچه دست‌نخورده باقی